

## بررسی مسئولیت‌های تدبیر منزل در فقه نظام خانواده؛ مبانی و احکام

سید محمد طباطبایی<sup>۱</sup>

### چکیده

اعضای هر خانواده محیطی را به نام منزل برای تداوم زندگی مشترک خود برای مدت معینی استفاده می‌کند. پژوهش حاضر ساختار و احکام «منزل» در خانواده را با رویکرد فقه نظام بررسی می‌کند. در این رویکرد، وجوب حفظ نظام، وجوب اقامه نظام و وفاق در اجزای متزاحم، قواعدی حاکم بر احکام فقهی است که آن را ناظر به نظامات اجتماعی - از جمله نظام خانواده - در نظر می‌گیرد. از این منظر، با تبیین ملاکات فقه نظام خانواده به طور عام و ملاکات فقه نظام مدیریت خانواده به طور خاص، خطوط کلی مربوط به منزل و تدبیر آن فهمیده شده و احکام مربوط به این فرع در دو نوع مسئولیت تنظیمی و حمایتی بررسی می‌شود که هر یک، مسئولیت مدیران خانواده (زوجین) را در این خصوص در نظر دارد و مبنای حقوق و مسئولیت‌ها در این حوزه در دو بخش احکام منزلی و پیرامنزلی است. احکام منزلی مواردی چون مدیریت غذایی، پاکبانی منزل، امنیت منزل و سبک معماری منزل را در بر می‌گیرد و احکام پیرامنزلی به مباحثی چون همسررداری، مراقبت، مسافرت، میهمانی و همسایگی می‌پردازد. با در نظر گرفتن استکشاف نظام از سیره شارع و توجه به مجموع ادله و احکام، ملاکات در فقه نظام خانواده ولایت، مصلحت، رفق، مودت، رحمت، مشارکت، حمایت، عفت، قرابت و دوام را در بر می‌گیرد و ملاکات در فقه نظام مدیریت خانواده مواردی چون وجوب قوامیت ولی خاص، فراتر بودن مدیریت خانواده از سرپرستی آن، مسئولیت عاطفی در خانواده، تدبیر مالی منزل، وجوب غیرت، حسن معاشرت، ممنوعیت نهادسازی موازی با منزل، احترام حریم منزلی و حریم خصوصی است. این دو دسته ملاکات، چارچوب نظری بحث را شکل می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** منزل، خانواده، مسئولیت، تدبیر، فقه نظام.

۱. طلبه خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد دانش اجتماعی مسلمین دانشگاه باقرالعلوم.

## مقدمه

مقاله پیش‌رو با نگرش فقه نظام به حوزه خانواده به نگارش درآمده و پرسش اصلی آن، چیستی ماهیت و ابعاد شرعی منزل است که این پرسش‌های خرد را تولید می‌کند:

۱. مفهوم منزل در فقه نظام خانواده چه ویژگی‌هایی دارد؟
  ۲. ساختار منزل در فقه نظام خانواده بر چه پایه‌های نظری استوار است؟
  ۳. روابط شرعی (مسئولیت‌ها و حقوق) درون منزل بر اساس مبانی فقه نظام خانواده و به خصوص، فقه تدبیر منزل، چه ترکیبی می‌یابد؟
- پاسخ به این پرسش‌ها مبتنی بر ضرورت‌های نظری و اجتماعی است. ضرورت‌های نظری آن، لزوم انسجام‌بخشی به مباحث فقهی درباره منزل از یک سو و استنباط مسائل فقه نظام از ادله از سوی دیگر است. برخی مسائل و احکام منزل در کتب فقهی وجود دارد، اما به مناسبت و تفاوت پرسش‌ها و مسائل این آثار، ذیل ابواب مختلف فقهی بحث شده و از این رو نیاز است که این مباحث کنار یکدیگر منسجم شده مفاهیم کلیدی و مبانی حاکم بر آن فتاوا در فهم نصوص کشف شود. برخی دیگر از مسائل به دلیل ایجاد پرسش‌های جدید و استنطاق نو از ادله، مستلزم استنباط حکم از جهتی دیگر می‌شود. ضرورت بعدی، ضرورت اجتماعی متأثر از واقعیت‌های اجتماعی و تغییرات خانواده و نهادهای سیاسی-اجتماعی است که پاسخ متناسب را می‌طلبد. هدف اصلی این مقاله، بازطراحی الگوی رفتاری خانواده در منزل مبتنی بر فقه نظام خانواده است که با استکشاف نظام و مبانی ویژه خود از فقه خرد خانواده متمایز می‌شود و نسبت به واقعیت‌های عصری خود، نظام‌سازی ارائه می‌دهد.

تعداد اندکی از مقالات پژوهشی حوزه خانواده به بررسی مدیریت خانه و خانواده از منظر اسلام در پرداخته‌اند. برخی به بازپژوهی فقهی خروج زن از منزل پرداخته (علیدوست و عشایری منفرد، ۱۳۹۰: ۴۳-۷۳)، عده‌ای دیگر ارزش کارخانگی در اسلام را بررسی کرده‌اند (حسینی اکبرنژاد، ۱۳۹۹: ۱۴۳-۱۷۱) و برخی نیز بحث امنیت اقتصادی زنان خانه‌دار (غمامی و علوی، ۱۳۹۷: ۲۹-۵۰) را پی گرفته‌اند. در این مقاله، نویسنده با تأکید بر منظر فقه نظام به

مدیریت خانه و خانواده توجّه داشته که چنین رویکردی در آثار گذشته وجود ندارد و از این لحاظ جامعیت این پژوهش را نسبت به آن آثار، اثبات می‌کند. نوآوری دوم اثر، تبیین مفهومی این حوزه با تدوین فقه تدبیر منزل و ورود آن به ادبیات فقهی و ساختار علمی آن است. تمایز دیگر این اثر، پیوست فقه خانواده به مسائل اجتماعی معاصر است، تا جایی که نویسنده کوشیده جایگاه نهادها و سازمان‌های اجتماعی جدیدی مانند مهد کودک و ساختار متفاوت خانواده نسبت به گذشته در مسائلی چون فعالیت منزلی مردان و معماری‌های نوین منازل را مدنظر قرار دهد. از ویژگی‌های دیگر این اثر، تبیین جایگاه خانه و حدود آن در فقه خانواده است که بدین شکل در آثار فقهی پیشین وجود نداشته و با ارتقای تبیینی بحث به تدبیر منزل، نوعی انتقاد به تفسیر خانه‌نشینی (هدایت‌نیا، ۱۳۹۶: ۷-۲۴) از آن می‌باشد. همچنین بحث مدیریت خانواده در آثار پیشین صرفاً بر قوامیت متکی بوده است (نصیری، ۱۳۹۲، صص ۱۳-۲۸) که تبیین فقهی آن با نظر به ده مبنای خاص و ده مبنای عام در این پژوهش، بر نوآوری آن می‌افزاید.

## ۱. مفاهیم و چهارچوب نظری

### ۱-۱. فقه نظام

#### ۱-۱-۱. تعریف

مبانی و نگرش‌های متفاوتی در تبیین فقه نظام و ارکان نظری-مفهومی آن وجود دارد. (صدر، ۱۴۳۴: ۳/۳۷۰، ۴۳۸-۴۴۸ و ۴۶۶؛ اراکی، ۱۳۹۳: ۱/۱۱-۲۶) اما نگرش برگزیده در فقه نظام بر تقسیم مسائل فقه به سه بخش تقنین، تسنین و تنظیم مبتنی است. بخش تقنین، به‌طور مستقیم به احکام (قضاء و دعاوی)، حقوق و تکالیف مربوط است. بخش تسنین، به سنت‌های فرهنگی، آداب و مستحبات می‌پردازد و بخش تنظیم که تعبیر عام «فقه نظام» نامیده می‌شود، به نظام‌سازی و سازماندهی ناظر است. (بر اساس این نگرش، نظام‌های رفتاری، کنش‌های سازمان‌یافته‌ای هستند که درون نظام‌های اجتماعی-به‌عنوان مجموعه و کل حاصل از اراده مشترک اجزا-شکل می‌گیرند و فقه نظام به بیان حکم هر دو می‌پردازد) (طباطبائی و حبیبی تبار، ۱۳۹۶: ۷۰).

به بیان دیگر، فقه نظام به دو بخش کلی فقه نظام اجتماعی و فقه نظام رفتاری تقسیم شده و نظام رفتاری نیز خود از دو بخش نظام رفتاری تعاملی (نظام روابط اجتماعی) و نظام رفتاری تحت فرمان (سازمان) تشکیل شده است. این تقسیم، تقسیم فقه نظام به لحاظ موضوعی است و به لحاظ روشی - حکمی، مقصود، نظام‌مندی احکام در ضمن قواعد فقهی، ملاکات عامه و نظریه فقهی حاصل از دلالت‌یابی کلان احکام است؛ چنان‌که شهید صدر با ایجاد پیوند میان احکام (استکشاف نظام)، به فقه نظریه قائل بوده است (صدر، ۱۴۳۴: ۴۶۶/۳).

از منظر نگارنده، «معناشناسی نظام، وابسته به پیش‌فرض فلسفی در تبیین سه‌گانه «نظم»، «ارتباط» و «اجزاء» است. نظام در معنایی کلی، «کل دارای ارتباط منظم میان اجزاء» است. اجزاء می‌تواند جزء مفهومی، عینی، حقیقی یا اعتباری باشد و ارتباط میان آنها، علی‌تشکیکی است که باید توسط ناظم به نظم درآید.<sup>۱</sup> بنابر ارتباط علی در نظام، خداوند مبدأ نظام است و به این صورت، می‌توان از نسبت نظام تکوین و نظام تشریح در نظام آفرینش خداوند سخن گفت.» (طباطبائی و حکیم، ۱۴۰۰: ۹-۱۰)

#### ۱-۲. قواعد عامه

فقه نظام در تمام ابواب خود از سه قاعده پیروی می‌کند:

#### الف) قاعده حفظ نظام

منظور از قاعده حفظ نظام، وجوب تنظیم و پایایی نظام بر جامعه مکلفین است که عدم

۱. معنای علیت در نظام، وجود تأثیر بخشی از اجزاء بر دیگر اجزای نظام است و معنای تشکیک در آن، وجود مراتب میان این اجزاست و این ویژگی در نظامات اعتباری و حقیقی متفاوت است. بر اساس قواعد اعتباریات در مبتنی شدن اعتباریات بر حقایق - (طباطبائی، ۱۳۶۴: ۱۹۶/۲) - می‌توان ادعا کرد علیت و تشکیک در یک نظام اعتباری از یک سو در رابطه میان حقیقت و اعتبار و از سوی دیگر در رابطه میان خود اجزا شکل می‌گیرد. یعنی در امر اعتباری یک بار به خود اعتبار و یک بار به رابطه آن با امر حقیقی نظر داریم. برای مثال، در یک نظام اجتماعی مانند نظام خانواده - که از همین نظامات اعتباری است - اجزایی برای این نظام وجود دارد مانند والدیت، فرزندیت، زوجیت و منزل. وجود این اجزاء، معلول اعتبار رابطه‌ای است که میان اعضای خانواده و خویشاوندان در نظر گرفته می‌شود. این رابطه اعتباری، تشکیکی است؛ یعنی اعتبار فرزندیت مبتنی بر اعتبار والدیت قبل از آن و اعتبار والدیت مبتنی بر اعتبار زوجیت قبل از آن است - هرچند به لحاظ مفهومی، متضاین باشند - و منشأ آن نیز حقیقتی است که در فاعلیت خداوند در خلقت انسان وجود دارد. بنابر این، در نظامات اعتباری با علیت اعتباری و تشکیکی مواجه هستیم که بر اساس نظام تکوین و حقیقت شکل گرفته است.

رعایت آن به اختلال نظام منجر می‌شود. مدرک و منبع نخست این قاعده، قُبْح عقلی اختلال در نظام است که موجب اضرار و تضييع حقوق مکلفین می‌شود؛ از این رو این قاعده و جوب می‌یابد. مدرک دوم - که در امتداد این قُبْح عقلی فهمیده می‌شود - سیره قطعی شارع است؛ زیرا شارع به تضييع حقوق مکلفین رضایت نمی‌دهد. یکی از شواهد این موضوع، قاعده فقهی مشهور لاضرر است؛ چنان که اگر والدین نسبت به گسترش احسان یا عفاف در محیط خانواده و نوع تربیت و کنشگری جنسی قصور داشته باشند، تشکیل خانواده دچار اختلال می‌شود؛ زیرا از یک سو به احسان و مشارکت اعضای خانواده و خویشاوندان نیازمند است و از سوی دیگر، حفظ عفاف جنسی با تأخیر در ازدواج تهدید می‌شود.

#### ب) قاعده اقامه نظام

مقصود از اقامه نظام، وجوب اقامه امور و اجزای نظام توسط جامعه است. طبق این قاعده، مکلفان موظف به اقامه اجزای نظام‌های اجتماعی هستند و عدم رعایت آن به ترک نظام و فروپاشی بخشی یا تمام آن می‌انجامد. برای مثال، منزل از اجزای نظام خانواده است و شارع، به تخریب فرهنگی آن راضی نخواهد بود، بنابراین حاکمیت در سیاست‌گذاری خود و اعضای خانواده در روابط خود، موظف به حفظ این رکن هستند.

#### ج) قاعده وفاق

با تحلیل تراحم در فقه نظام، می‌توان به دیدگاهی متفاوت در مرجحات باب تراحم دست یافت. تراحم در نظام اجتماعی، تراحم در ساختار و اجزای نظام و تراحم در فقه خرد، تراحم میان دو امر گسسته است. در این فضا، می‌توان تقدیم اهم بر مهم را مطرح کرد، اما تراحم در فقه نظام میان دو موضوع ذیل کل (نظام) است و با رعایت جایگاه هر جزء در نظام، نمی‌توان با حذف یک جزء، تقدیم اهم بر مهم نمود؛ زیرا با حذف هر جزء، تمامیت نظام، خدشه و اختلال می‌یابد. بنابراین مدرک اصلی این قاعده، ملازمه عقلی موضوعات احکام در فقه نظام است که شواهدی از آن را در سیره حکومتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز می‌توان یافت.<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷:

۱. بنابر این روایات که ناظر به انحرافات فرهنگی در عصر ایشان است، احیای قرآن و سنت، هدف امام (علیه السلام) است که از یک سوی به استمرار نیروی انسانی و از سوی دیگر به تغییر انحرافات نیاز دارد. لذا در این شرایط

۵۹/۸ و رضی، ۱۴۱۴: ۵۲۳) روش حل تراحم در فقه نظام بر پایه همبستگی میان اجزاء متراحم است. بر این اساس، تراحم دو واجب به تقدیم و حذف دیگری نمی‌انجامد و وجود هریک به تناسب جایگاهش در نظام اجتماعی ضروری است. در حقیقت، تقدیم موضوعات و احکام در مقام تراحم، ناشی از مقایسه میان آنهاست و مقایسه در فضای گسستگی شکل می‌گیرد؛ البته همبستگی و وفاق به دلیل فقدان قدرت قطعی یا ظنی نیازمند تدریج و زمان‌مندی است. در این صورت می‌توان به طور موقت از تقدیم اهم بر مهم و اقوی بودن مصلحت در اجرای یک حکم نسبت به حکم دیگر سخن گفت. بنابراین، دو نوع تراحم وجود دارد: تراحم بدوی که حکم آن، تقدیم اهم بر مهم است و تراحم مستقر که حکم آن، همبستگی و وفاق میان اجزای متراحم است. بر همین اساس می‌توان ادعا کرد تعطیل یا اخلال در برخی از اجزای نظام خانواده مانند منزل به دلایل اقتصادی-سیاسی با همبستگی در نظام اجتماعی ناسازگار است.

### ۱-۲. فقه نظام خانواده

مقصود از فقه نظام خانواده، نظام فقهی مربوط به کلان موضوع نظام خانواده است که احکام پیوندیافته و مرتبط ذیل ده اصل کلی این ساختار را تنظیم می‌کند: ولایت، مصلحت، رفق، مودت، رحمت، مشارکت، حمایت، عفت، قرابت و دوام. این اصول، ملاکات عامه است و مبانی فقه نظام خانواده را تشکیل می‌دهد. در حقیقت، با وجود آن که فقه خرد (کتاب النکاح، کتاب الطلاق و غیره) احکام خانواده را تنها در چهارچوب روابط افراد مطرح می‌کند، در فقه نظام، خانواده به عنوان نظام اجتماعی لحاظ می‌شود و شئون این نظام، مکلف خطابات است. (طباطبایی و حبیبی تبار، ۱۳۹۶: ۷۱).

### ۱-۳. فقه تدبیر منزل

#### ۱-۳-۱. مفهوم منزل

مفهوم منزل از مفاهیم کلیدی فقه نظام خانواده است. خواجه نصیر طوسی «منزل» را چنین

تعریف کرده است:

برای رفع تراحم مستقر، باید میان وجوب حفظ نظام امامت و وجوب نهی از منکر، ایجاد همبستگی نمود و با رعایت بسترها، تغییر تدریجی فرهنگ را پیش گرفت. اما در تراحم بدوی، میان دو واجب، مقتضای تقدیم اهم بر مهم، خودداری از تغییر دفعی فرهنگ و مخالفت با انحرافات و حفظ استقرار نیروی انسانی است.

باید دانست که مراد از منزل در این موضع نه خانه است که از خشت و گل و سنگ و چوب کنند، بلکه تألیفی مخصوص است که میان شوهر و زن و والد و مولود و خادم و مخدوم و متمول و مال افتد، مسکن ایشان چه از چوب و سنگ بود و چه از خیمه و خرگاه و چه از سایه درخت و غار کوه (طوسی، ۱۳۵۶: ۲۰۷).

بنابر این تعریف، خواجه نصیر، منزل را مناسباتی می‌داند که اعضای خانواده - که ضمن ارکان منزل از آنان یاد می‌کند. (طوسی، ۱۳۵۶: ۲۰۶) - بر اساس آن‌ها، اجتماع و زندگی می‌کنند؛ از این رو او منزل را مرادف واحد خانواده تعریف می‌کند. اما نویسنده معتقد است معنای میانه‌ای برای «منزل» وجود دارد که هم‌معنای «خانه» و «خانواده» هم نباشد. از این منظر، مراد از منزل در فقه نظام خانواده، محیطی است که هر خانواده برای تداوم زندگی مشترک خود برای مدت معینی از آن استفاده می‌کند. در این تعریف، سه قید وجود دارد: «وجود ساختمان برای سکونت (خانه)»، «حضور و اجتماع اعضای خانواده» و «تعیین مکان سکونت». توجه به این قیود در کنار هم، حریم منزلی را شکل می‌دهد و آن را از دیگر حریم‌ها متمایز می‌کند، در نتیجه، محیط‌های مجزّدی، غیرخانوادگی و موقّتی از این تعریف خارج است. ملاک این تعریف از منزل، ادلّه مربوط به انحصاری بودن محیط خانواده و نوع کاربری ساختمان است که در ادامه آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

#### الف. انحصاری بودن محیط خانواده

در نصوص دینی و عرف متشرّعی، خانواده، مضاف به منزل - «أهل بیت» - معرفی شده است. (هود/۷۳، احزاب/۳۳، نور/۲۷، مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۹/۱۶؛ ۱۰۲/۳۷) هرچند اهل بیت به «ساکنان منزل» معنا شده است<sup>۱</sup> (مغنیه، ۱۴۱۷: ۴۴۷)، این ترکیب اضافی را از دو منظر می‌توان

۱. البته این سکونت اطلاق ندارد و هرگونه ارتباط بدون وجود قرابت تعبیر به «صاحب» شده است (نساء، ۳۶، اعراف، ۱۸۴، توبه، ۴۰، یوسف، ۳۹، کهف، ۳۴ و ۷۶ و قلم، ۴۸) که هم‌خانگی شامل آن می‌شود. آیاتی که این تعبیر را برای همسر و فرزند استفاده کرده است (معارج، ۱۲ و عبس، ۳۶) مربوط به فراق اهل جهنم از خانواده‌ی دنیوی آنان است و به نظر می‌رسد چون قرابت آنان برای همیشه از میان رفته است، تعبیر به «صاحب» شده است.

تحلیل کرد: مفردات ترکیب و نسبت اضافی. از منظر مفردات، معنای وضعی اهل، مأنوس شدن و نزدیکی با یکدیگر است<sup>۱</sup> (ابن سیده، بی تا: ۳۵۵/۴-۳۵۶؛ حمیری، بی تا: ۳۴۷/۱-۳۴۸؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۸۳/۱-۸۴) و معانی استعمالی آن، ذیل این معنا قرار دارد. واژه اهل در قرآن کریم در مواردی چون قرابت خانواده پدری (نساء / ۳۵)، قرابت همسر و فرزند (قصص / ۲۹)، مالک کنیز (نساء / ۲۵)، ساکنان شهر (بقره / ۲۱۷، نساء / ۷۵، انعام / ۱۳۱ و اعراف / ۸۳) و شایستگی امانت‌داری (نساء / ۵۸) به کار رفته است. در این آیات، موارد کاربرد اهل به تناسب مضاف‌الیه متفاوت بوده است و بدین لحاظ باید معنای استعمالی اهل را نسبت به مضاف‌الیه آن فهم کرد. از منظر نسبت اضافی، با توجه به دلالت این نوع نسبت بر اختصاص مضاف به مضاف‌الیه، این ترکیب، معنایی غیر از مفردات خود دارد و بر این اساس، معنای اهل بیت، افراد مأنوس و دارای قرابت با یکدیگر در یک خانه یا همان واحد خانواده است. به این معنا اهل بیت، عینیت مفهوم خانواده و نسبت‌های اعضای آن در منزل است و از این جهت، هر خانواده با منزل مشترک خود از دیگری تمییز داده می‌شود. از همین منظر، خانه‌های غیرمسکونی حریم منزلی ندارند. (نور / ۲۹) از این منظر، مفهوم اهل والدین، فرزندان و همسران را دربرمی‌گیرد و شأن اهلیت، وجوه و اعتباراتی چون اهلیت با پدر و اهلیت با زوج می‌یابد. مبنای اهلیت، اتحاد و هویت مشترک میان اهل بیت است و قرابت فراتر از این نسبت در روابط خویشاوندی، رکن ارحام را در نظام خانواده شکل می‌دهد. (طباطبائی و حکیم، ۱۴۰۰: ۱۰-۱۱) یعنی مقسم هویت خانوادگی، قرابت است و قرابت، شامل قرابت منزلی (اهل) و قرابت خویشاوندی (ارحام) می‌شود.

#### ب. نوع کاربری ساختمان

کاربری ساختمان منزل، محیط آن را از دیگر محیط‌های انسانی تمییز می‌دهد. به دو شکل، اختصاصی بودن کاربری منزلی ثابت می‌شود:

##### ۱. اختصاص برخی امور خانوادگی به منزل

اموری چون حضانت و قسم در خانواده، امور منزلی هستند و عدم تناسب ساختمان منزل با آن‌ها، قبح عقلی دارد، چون موجب اخلال در امور منزل می‌شود. توضیح آن که حضانت،

۱. معنای وضعی اهل از مجموع تعابیر کتب لغت استفاده می‌شود و صراحتی در این خصوص وجود ندارد.

مسئولیت تربیت، مراقبت و نگهداری کودک مطابق با مصلحت اوست (نجفی، ۱۴۳۰: ۱۹۲/۳۱) و قسم، همخواهی زوجین است. این امور، نیازمند محیط مسکونی هستند که امکان تام انجام آن‌ها را داشته باشد.

## ۲. تفاوت حریم منزل با دیگر انواع ساختمان

حریم شرعی افراد مبتنی بر احترام حقوق و حرمت اضرار است و مالکیت بر ساختمان‌ها به صورت عمومی و خصوصی انجام می‌شود. مالکیت خصوصی به دو صورت کاربری خصوصی و عمومی امکان می‌یابد. حریم منزل، مربوط به حریم شرعی افراد در کاربری خصوصی با مالکیت خصوصی است، یعنی نوع ملکیت منزل، کاربری خصوصی است. تفاوت نوع کاربری، حریم متفاوتی را ایجاد می‌کند؛ چنانچه مشاهده درون منزل دیگران بدون اذن مالک منزل، حرمت دارد. (نجفی، ۱۴۳۰: ۱۷۴/۲۶-۱۷۵) و با توجه به همین تمایز، ناحیه منزلی (محلّه) از ناحیه تجاری (بازار) تفکیک شده و میان مساجد آن تمییز داده می‌شود. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۹۰/۵) حدود همسایگی -چهل ذراع- نسبت به منزل (نجفی، ۱۴۳۰: ۳۲/۲۸-۳۴)، نه مطلق مناطق مسکونی تعریف می‌گردد.

قید سوم تعریف، «تعین مکان سکونت»، به دلالت التزامی از دو قید اول فهمیده می‌شود؛ زیرا محیط خانواده برای حضور در یک ساختمان مسکونی، نیازمند سکونت در مدت زمانی معین است تا نسبتی میان خانواده (ساکنان) و ساختمان وجود داشته باشد؛ یعنی نیاز به مسکنی است تا امکان حضور ساکنان آنان وجود داشته باشد.

از این منظر، تفاوت منزل با تعریف مدرن از خانه مشخص می‌شود؛ چنانکه از نگاه دیوید چیل -جامعه‌شناس معاصر کانادایی- در میانه قرن نوزدهم، منزل 'طبقه متوسط، هم به صورت نمادین و هم به صورت فیزیکی از دنیای بیرون تمایز یافت و نام آن به خانه<sup>۲</sup> تغییر یافت. خانه و مفهوم آن به محیطی بدل گردید که تحت تأثیر اقتصاد سرمایه‌داری آشکارا از محیط کار مجزا شده بود و مردان ناچار بودند احساسات خانوادگی را در کارشان نادیده بگیرند. (لیبی، ۱۳۹۳:

1. House
2. Home

۵۶۷) هرچند این تعریف نسبت به تحولات خانواده میان جامعه اروپایی و مدرنیته بحث شده است، اما تفاوت آن را از مفهوم منزل به خوبی نشان می‌دهد.

### ۱-۳-۲. ابواب فقه تدبیر منزل

فقه تدبیر منزل، نظام فقهی احکام خانواده در «منزل» است که خود، بخشی از ابواب فقه نظام خانواده ذیل فقه نظام مدیریت خانواده می‌باشد. این احکام به دو بخش کلی تقسیم می‌شود: منزلی و پیرا منزلی. بخش اول مربوط به احکام خانه و مدیریت آن بوده و خانه، کلان موضوع حکم است. بخش دوم، مربوط به روابطی است که درون خانواده یا روابط خویشاوندی و دوستی در ضمن منزل تعریف می‌شود. از این منظر، احکام پیرا منزلی به دو بخش درونی و پیرامونی تقسیم می‌شود.

## ۲. مبانی فقه تدبیر منزل

### ۲-۱. مبانی عام (فقه نظام خانواده)

با مراجعه به ادله و متون فقهی، ده مبنای کلان به عنوان ملاکات عامه در فقه نظام خانواده استفاده می‌شود. این اصول، قواعد فقهی نیست. قواعد فقهی، احکام عامه هستند، اما این قواعد، علت‌های عام و کلان حکم به شمار می‌آیند که احکام خانواده به واسطه آنها نظام می‌یابد و گاه منشأ یکدیگر می‌شوند.

#### ۲-۱-۱. ولایت

مقصود از ولایت در این مبنا، مصطلح فقهی آن به معنای حق تصرف و اطاعت نیست، بلکه به ساختار مدیریتی مبتنی بر والدگری و زوجیت در نظام خانواده مربوط است که با کشف سیره شارع از مجموعه احکام استفاده می‌شود. مدیریت خانواده در یک طیف بندی، در سه سطح قابل بررسی است:

#### ۱. حداکثری: وجود حق تصرف و اطاعت و مسئولیت انفاق، انکاح<sup>۱</sup> و تربیت (ولایت)؛

۱. انکاح به معنای به نکاح در آوردن و تزویج دیگری است. (ابن منظور: بی تا، ۶۲۶/۲). دو نوع انکاح قابل تصویر است: انکاح ولایی و انکاح تمهیدی. اگر انکاح ناشی از ولایت تزویج کننده باشد، انکاح ولایی و اگر دربارہی زمینه‌های تحقق نکاح باشد، انکاح تمهیدی است. بنابراین، منظور از انکاح، محقق کردن ازدواج و

۲. میانی: تربیت، مراقبت و آموزش (حضانت) (نجفی، ۱۴۳۰: ۱۹۲/۳۱ و ۱۹۵)؛

۳. حدّ اقلی: نظارت (وصایت و وکالت).

از این منظر، چهار نوع مدیریت خانواده متصوّر است: مدیریت استقلالی، شامل پدر، جد، شوهر و حاکم (با حفظ مراتب و تمایز در نوع اعمال ولایت)؛ مدیریت نیابتی؛ ویژه مادر در غیاب پدر، مدیریت تفیذی شامل وصایت و مدیریت تفویضی شامل وکالت. وصی، از طرف ولیّ مأمور می‌شود تا در صورت فقدان او، مسئولیت فرزندان غیر بالغش را برعهده گیرد و ولیّ حاضر، برخی اختیارات خود را به وکیل تفویض می‌کند تا از جانب او انجام دهد. وجه مشترک وصایت و وکالت، حقیّی است که در حدود اختیارات مأذون از ولیّ اخذ می‌کنند، امّا امکان تصرف استقلالی ندارند. دو نوع اول به حکم شارع و دو نوع بعد به حکم ولیّ شکل می‌گیرد. البته اگر حق تزویج (نجفی، ۱۴۳۰: ۱۱۸/۲۹) و حضانت پس از والدین و جد پدری (همان: ۲۰۱/۳۱) را برای وصی بپذیریم، وصایت مانند ولایت خواهد بود، امّا نویسنده چون ولایت وصی را محدود به ولایت مالی می‌داند، وصایت را شأنی غیر از ولایت می‌داند.

به دو دلیل، وصایت به ولایت ملحق نیست:

۱. دلیل حق وصی بر حضانت و تزویج، اطلاق نیابت وصی از ولیّ قهری است (همان)، امّا اجماع قدما بر عدم حق حضانت وصی است (همان). هرچند در دلیل لّبی، به قدر متیقن اخذ می‌شود، اگر ملاک دلیل لّبی بر موارد دیگر تطبیق کند، حکم، قابل سرایت است و چون ملاک حکم (اطلاق نیابت) در حضانت و حق تزویج، واحد است، امکان قائل شدن به دلالت دلیل لّبی بر عدم حق تزویج وجود دارد. به همین خاطر، اطلاق نیابت، بر حق تزویج دلالت نمی‌کند و این حق تزویج به وصایت تزویج از ناحیه ولیّ قهری نیاز دارد. (حلی، ۱۳۷۴: ۱۴۲/۷) یعنی ولیّ می‌تواند برای رعایت مصلحت کودک، حق تزویج را در وصیت خود لحاظ کند.

۲. مبانی وجود حق حضانت، قرابت، شفقت (رحمت) و مصلحت کودک است. (نجفی،

۱۴۳۰: ۱۹۲/۳۱، ۱۹۶ و ۱۹۸) غیر از اعتبار مصلحت در وصایت، نسبت به قرابت و شفقت،

به ازدواج در آوردن -خواه به صورت الزام شخص، خواه با الزام جامعه و منع تجرّد و خواه با زمینه‌سازی برای آن- است. (طباطبایی و حکیم، ۱۴۰۰: ۱۵)

دیگر ارحام - به ترتیب شدت قرابت بر اساس حکم ارث (انفال / ۷۵) - نسبت به وصی، احق هستند و وجود قرابت و شفقت، مراعات مصلحت را در ارحام تقویت می‌کند.

بنابراین، نقش وصی در مدیریت خانواده، در صورت اطلاق حکم وصایت ولی قهری، به نظارت مالی محدود است و ایجاد هر حق جدید نیاز به اذن آن از سوی موصی دارد. در کنار این سطوح، از یک سو، «مسئولیت عمومی» نسبت به خانواده وجود دارد که اصول مشارکت و حمایت بر آن دلالت دارد و از سوی دیگر، مدیریت خانه - «تدبیر منزل» - مطرح است که از انواع مسئولیت آن بحث خواهد شد.

به طور کلی پنج حق ناشی از ولایت به وجود می‌آید که قلمرو آن را تشکیل می‌دهند: حق اذن، حق اجازه، حق تسلیط بر مال، حق تمکین و حق طلاق. در ولایت والدی، رشد، در ولایت زوجی، انفاق و در هر دو صورت، عدالت، مصلحت و حضور شرط است. به بیان دیگر، غیبت ولی (نجفی، ۱۴۳۰: ۱۲۱/۲۳) و زوال عقل او مانع از سرپرستی است. هرچند شرط عدالت، اختلافی است (روحانی، ۱۴۳۵: ۱۸۹/۳۱-۱۹۱)، از حکم به سقوط ولایت در صورت اضرار به مولی علیه (غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۳۲۳/۱؛ خمینی، ۱۳۹۲: ۱۵/۲؛ خوئی، ۱۴۱۸: ۲۳۲/۳۳)، می‌توان وجوب عدالت ولی را استفاده کرد. البته شرط عدالت در ولایت را باید منصرف به حوزه مدیریت خانواده معنا کرد. با انصراف عدالت، حرمت ظلم و اضرار، مستلزم اشتراط عدالت ولی است.

## ۲-۱-۲. مصلحت

مصلحت امری واقعی است و تشخیص آن به لحاظ موضوع و حکم نیازمند توجه به ویژگی‌های موضوعی آن، «تعلق به نفس موضوع» و «اعمیت از منفعت و دفع ضرر» و ویژگی‌های حکمی‌اش، «شمول به اطلاق یا عموم»، «قطعی یا اطمینانی بودن» و «انحصار در تعلق حکم» است. این خصوصیات مبتنی بر اقتضائات و لوازم عقلی مصلحت است. با این ضابطه می‌توان مطابقت رأی ولی با مصلحت را سنجید. نفوذ حکم ولی بر طفل، سفیه و مجنون، عدم ولایت او در حق طلاق (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲: ۸۰)، ایجاد حق فسخ پس از اطلاع از فریب در عیوب (عقلی و جنسی) و تدلیس برای دفع ضرر و سقوط ولایت در صورت عدم

تشخیص مصلحت (اگر در ولایت، مصلحت و نه عدم‌المفسده را شرط بدانیم) از آثار شرعی این اصل است. بر این اساس، اگر قبول برخی امور منزل، موجب افساد یا اضرار مانند بیماری شود، دیگر افراد خانواده برای جلب مصلحت، موظف به مشارکت در آن امور می‌شوند.

۲-۱-۳. رفق

معنای رفق، مدارایی در تعاملات میان افراد در خانواده است. احکامی چون حرمت شقاق، حرمت نشوز، وجوب اصلاح بین زوجین و استحباب صبر (نساء، ۲۵) از آثار شرعی اصل رفق است.

۲-۱-۴. مودت

مقصود از مودت، ابراز عملی محبت قلبی به دیگر افراد خانواده است که در قرآن کریم، همراه رحمت به عنوان دو رکن خانواده ذکر شده است. (روم / ۲۱) احکامی چون وجوب قسم (هم‌خوابی)، استحباب هدیه‌دادن و استحباب بذل مهریه با این اصل قابل تبیین است.

۲-۱-۵. رحمت

مقصود از رحمت، رفتار مبتنی بر تأثر و انفعال قلبی نسبت به دیگر افراد منزل و ارحام است که در قرآن کریم و روایات بیان شده است. (إسراء / ۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۱/۲۲ و ۱۵۷؛ ۲۹۵ و ۱۵۷/۴۳) این اصل، منشأ احکام الزامی و غیرالزامی خانواده مانند وجوب احسان به والدین، صلۀ رحم و استحباب اطعام مصیبت‌دیده شده است. علامه حلی، با استناد به دلالت اذکار نماز میت بر دعا، شفقت و عطوفت، آن را مختص به ارحام می‌داند (حلی، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۳۱۲) و صاحب جواهر منشأ ولایت پدر و جد پدری را شفقت و رأفت به عنوان امر معلوم و محرز در فقه بیان می‌کند (نجفی، ۱۴۳۰: ۲۹: ۱۲۹).

۲-۱-۶. مشارکت

مشارکت در نظام خانواده از دو جهت قابل تقسیم است: از جهت قلمرو مشارکت، به مشارکت منزلی و مشارکت خویشاوندی تقسیم می‌شود و از جهت فاعل مشارکت، «تعیین وظایف» از سوی شارع، «تقسیم وظایف» از سوی مکلفین - به مشورت یا تصمیم مدیر خانواده - یا «احسان» یکی از افراد - ناشی از مودت یا اقامه منزل در نظام خانواده - است. از این منظر، شش قسم برای

اصل مشارکت متصوّر است که مسئولیت‌های متفاوتی را رقم می‌زند. مشارکت منزلی به معنای همکاری افراد خانواده در منزل است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶: ۲۱۵) و مشارکت خویشاوندی، همکاری در رفع نیازهای یکدیگر مانند انکاح و قرض الحسنه می‌باشد. در هر یک، گاهی وظیفه مشارکت افراد به دلیل تعیین وظایف شارع است؛ مانند دوگانه انفاق و تمکین که مشارکت زوجین در تعاملات خانواده را نتیجه می‌دهد. نشوز زوجه، مانع از انفاق و عدم انفاق، مانع از تمکین است. (نجفی، ۱۴۳۰: ۳۱/ ۱۳۹ و ۲۰۴) یعنی اگر یک رکن از بین رود، رکن دیگر از میان رفته و مشارکت زوجین پایان می‌یابد؛ مگر آن که یکی از آن‌ها بر احیای مشارکت از طریق مدارا و اصلاح اقدام کند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰/ ۱۶۹؛ نجفی، ۱۴۳۰: ۳۱: ۱۳۹).

گاهی فاعل مشارکت بنابر تقسیم وظایف اقدام به مشارکت می‌کند و گستره وظایف، روش تقسیم وظایف را مشخص می‌نماید. تصمیم به تقسیم و تفویض اختیارات - غیر از مواردی که تکلیف شارع باشد - در حوزه اختیارات سرپرست خانواده و مدیریت منزل - در فرض صلاحیت - است و به نظر می‌رسد اگر صلاحیت آنان نفی شود، مشورت، جایگزین تصمیم‌گیری می‌شود، چون شارع به تعطیل شدن امور منزل رضایت نمی‌دهد. گاهی مبنای مشارکت، احسان به دیگری در انجام فعالیت اوست که ناشی از مودّت و حُسن معاشرت یا اقامه منزل در نظام خانواده است. با توجه به این صور، مشارکت در مواردی که برای اعانه در خیر باشد، مستحب بوده و در مواردی که به تعیین شارع، ناشی از مسئولیت شرعی مدیران خانواده یا برای اقامه باشد، واجب است. دلیل این استحباب، از یک سو، اطلاق مطلوبیت تعاون (همکاری طرفینی) بر خیر است (مائده / ۲) که به اعانه (اقدام به یاری‌گری) بر خیر سرایت می‌کند و از سوی دیگر، استحباب غیري اعانه بر امر خیر و مستحب است و ادلّه این وجوب، همان احکام و ادلّه‌ای است که ملاک ولایت را شکل می‌دهد؛ زیرا در ضمن این ولایت، چنین مسئولیتی ایجاد شده است. ذیل اصل مشارکت، مسئولیت عمومی برای مشارکت برابر خانواده وجود دارد که به معنای همکاری در رفع نیازهای خانواده مانند ازدواج فرزندان است و وجوب آن متأخر از مسئولیت خود اعضای خانواده است، هرچند تعاون در خیر، فی نفسه مطلوب شارع باشد.

## ۲-۱-۷. حمایت

منظور از حمایت، رعایت نیازهای مالی یکدیگر در نظام خانواده است که برخی از مصادیق آن عبارتند از: از جمله وجوب پرداخت دیه عاقله (نجفی، ۱۴۳۰: ۱۸/۴۳) و اولویت ارحام در پرداخت زکات فطره (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۲/۱) بر مبنای اصل حمایت، مسئولیت عمومی نسبت به خانواده شکل می‌گیرد.

## ۲-۱-۸. عفت

عفت، از مهمترین ملاکات فقه نظام خانواده است که موارد مشخصی چون حرمت زنا، همجنس‌گرایی و خودارضایی را دربرمی‌گیرد و در احکام بسیاری تأثیر دارد؛ مانند کراهت عقد موقت با دختر باکره و زن زناکار (نجفی، ۱۴۳۰: ۱۱۰/۳۰-۱۰۹)، وجوب حفظ عده برای زن حتی در ازدواج موقت، استقرار مهریه و استحقاق متعة الطلاق پس از دخول، و جواز ازدواج موقت در صورت ناتوانی از ازدواج دائم (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲/۲۱). از مجموع این گونه احکام مرتبط با روابط جنسی، اهتمام شارع به حفظ عفت جنسی استفاده می‌شود. بر این مبنا اگر عقد موقت زن یا نثسه و دخول بیش از یک نفر بر اساس عدم وجود عده، موجب تضییع تام یا ناقص این ملاک باشد به لحاظ فقه فردی، احتمال کراهت و به لحاظ فقه نظام و در سطح کلان -گسترش آن در فرهنگ عمومی- احتمال حرمت وجود دارد؛ چنان‌که عقد موقت با دختر باکره با توجه به ضعیف شدن عفاف در او مکروه است (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۹۰) و آن ملاک اگر در این مورد هم جاری شود، باقی است. احتمال حرمت در فقه نظام با وجود احتمال کراهت در فقه فردی، به دلیل وجود این احتمال است که مبعوضیت غیرالزامی مولا در امر فردی، به مبعوضیت الزامی در سطح کلان انجامد، چنان‌که محبوبیت غیرالزامی به محبوبیت الزامی منجر شود، قاعده فقهی حرمت تعطیل سنت بر همین اساس است (طباطبائی، ۱۴۰۰: ۲۸۶۳/۵-۲۸۶۴) و می‌تواند مستند این حکم باشد.

## ۲-۱-۹. قربات

قربت ناظر به مبنای خویشاوندی و رابطه میان افراد در نظام خانواده است که از نسب، سبب

و رضاع ناشی شده و منشأ احکام بسیاری می‌گردد. قرابت نسبی، با نظر به حدیث نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۳/۱۰۱) و رساله حقوق امام سجّاد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶/۷۱ و ۱۵)، بر دو قسم است: قرابت ناشی از تکوین فرد (انعقاد نطفه تا پرورش جسمانی) و قرابت ناشی از اشتراک افراد در این تکوین. قسم اول، منشأ احکام والدی-فرزندی می‌شود و قسم دوم به جهت همین اشتراک، به رحم مادر انتساب می‌یابد و احکام خویشاوندی را در پی دارد. قاعده فراش، وجوب نفقه و صلّه ارحام، توارث و حرمت ازدواج از آثار نسب، انعقاد زوجیت و احکامی چون قوامیت و انفاق ولیّ، جواز ارتباط جنسی، توارث زوجین، محرمیت والدین همسر و محرمیت ربیبه به زوج از آثار سبب و محرمیت به اعضای نسبی شیردهنده از آثار رضاع است. نفی قرابت میان دو فرد به معنای عدم رابطه خانوادگی آنان است که احکام لعان به این بحث اختصاص دارد.

## ۲-۱-۱۰. دوام

مقصود از این مبنا، تقدّم ازدواج دائم بر ازدواج موقت، تقدّم دوام ازدواج بر طلاق و دوام نظام خویشاوندی - حفظ قرابت - است و دلالت آن در احکام، تحکیم خانواده است که موارد متعدّدی در فقه نظام خانواده دارد؛ مانند وجوب داوری در نزاع زوجین (نساء / ۳۵)، حُسن معاشرت و مدارا در اختلاف زوجین، کراهت متعه در صورت امکان ازدواج دائم و دسترسی به همسر دائم (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲/۲۱)، کراهت مطلق طلاق (همان: ۷/۲۲)، حرمت یا کراهت شدید در مطلق<sup>۱</sup> (همان: ۸)، وجوب تحلیل پس از سه طلاق (نجفی، ۱۴۳۰: ۱۰۷/۳۲-۱۱۰)، حرمت ابدی پس از نه طلاق، امکان رجوع در طلاق عدّی و رجعی، خُلع و مبارات هر چند مشروط به بذل، برقراری حقوق زوجیت پس از طلاق رجعی تا اتمام عدّه (همان: ۸۳ و ۲۲۱-۲۴۰)، وجوب فدیّه در خلع و مبارات (نهمان: ۱۴/۳۳)، عدم اختیار ولیّ در طلاق دادن و وجوب اشهاد در طلاق (همان: ۷۱/۳۲-۸۰) و عدم وجوب آن در رجوع (نجفی، ۱۴۳۰: ۱۲۵/۳۲). از مجموع این نوع احکام، اهتمام شارع به دوام خانواده استفاده می‌شود.

## ۲-۲. مبانی خاص

مبانی خاص فقه تدبیر منزل، در حقیقت، مبانی فقهی نظام مدیریت خانواده است که در

۱. مقصود از مطلق، انجام طلاق‌های بسیار توسط فرد است. (فراهیدی، بی تا: ۱۰۱/۵)

بررسی یکی از ابواب فقهی آن تبیین می‌شود:

### ۲-۲-۱. وجوب قوامیت ولی خاص

معنای قوامیت در لغت، تدبیر و اصلاح است (ابن منظور، بی تا: ۴۹۷/۱۲) و بیان قرآن کریم در قوامیت ولی خاص (پدر، شوهر، جد) (بقره/۲۳۷، نساء/۳۴؛ مائده/۸۹) به معنای تعیین تدبیر خانواده بر آن‌هاست. وجود این مدیریت کلان، مبنای مسئولیت مرد در حمایت از تدبیر منزل است. براساس مناسبات حکم و موضوع می‌توان از قوامیت مرد، ولایت او را استنباط کرد؛ زیرا انحصار مسئولیت تدبیر و محافظت خانواده با سرپرستی تناسب دارد (طباطبایی و حکیم، ۱۴۰۰: ۲۲).

### ۲-۲-۲. فراتر بودن مدیریت خانواده از سرپرستی

با نظر به آنچه در اصل ولایت بحث شد، سرپرستی به معنای ولایت و اختیار تصرف است، اما وصایت، حضانت، وکالت و تدبیر منزل، موارد دیگری از مدیریت خانواده است که لزوماً مبتنی بر سرپرستی و ولایت نیست. با توجه به تمایز این شئون که فقه امامیه در خصوص مدیریت خانواده قائل است، می‌توان مدیریت خانواده را فراتر از سرپرستی دانست. با تفکیک میان مدیریت و سرپرستی، می‌توان نتیجه گرفت مادر و همسر هم مدیر خانواده هستند، هرچند سرپرستی منحصر در پدر باشد؛ چنان‌که برای مثال، مسئولیت در حضانت و تربیت برای مادر در ادله و احکام وجود دارد. (نجفی، ۱۴۳۰: ۱۹۲/۳۱؛ مجلسی: ۱۴۰۳: ۱۳۳/۱۰۱-۱۳۴) و تصمیم‌گیری در خصوص امور منزل به همسر واگذار شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۲/۴۶).

### ۲-۲-۳. وجود مسئولیت عاطفی در خانواده

مدرک این مبنا را در مستندات ذکر شده برای ملاکات عامه فقه نظام خانواده باید جست؛ چنان‌که همگامی سه اصل ولایت، رحمت و مشارکت، وجود مسئولیت عاطفی در خانواده را نتیجه می‌دهد. دلیل بر این مدعا آن است که ماهیت مدیریت خانواده (ولایت)، از یک سو بر روابط عاطفی و رحمانی میان اعضای خانواده بنا شده است (رحمت) و از سوی دیگر، همگام با (مشارکت) آنان صورت می‌گیرد. به تعبیری دیگر، با لحاظ ملاکات عامه فوق‌کنار یکدیگر،

مسئولیت اعضای خانواده در برابر هم، فهم می‌شود و این اصل، حاصل ارتباط میان آن ملاکات است. برای مثال، صاحب جواهر منشأ ولایت پدر و جد پدری را شفقت و رأفت (رحمت) به عنوان امر معلوم و محرز در فقه ذکر می‌کند (نجفی، ۱۴۳۰: ۱۲۹/۲۹) و بر زوجین واجب است تا با ترک نشوز نسبت به حقوق یکدیگر، در ادای مسئولیتی که در برابر هم دارند مشارکت کنند. (همان: ۱۳۹/۳۱ و ۲۰۴) نشوز به کراهت زوجین معنا شده (ازهری، بی تا: ۲۰۹/۱۱) و نفی این کراهت به معنای وجود رحمت میان آنهاست. ازاین رو با وجوب ترک نشوز، یک مسئولیت رحمانی ثابت می‌شود که در مشارکت زن و مرد انجام می‌شود. با این مستندات فقهی می‌توان نتیجه گرفت در خانواده مطلوب شارع، هر یک از اعضای خانواده به نحوی مسئولیتی دارند که برخاسته از گرایش عاطفی به یکدیگر است و همین مسئولیت‌پذیری عاطفی است که مشارکت میان آنان را در خانواده رقم می‌زند.

#### ۲-۲-۴. تدبیر مالی منزل

در فقه نظام اقتصاد خانواده، میان درآمد زوج و درآمد زوجه تفاوت ماهوی وجود دارد. درآمد زوج، درآمد سرپرست خانواده است و در امور خانواده هزینه می‌شود، اما درآمد زوجه، درآمد شخصی اوست و مصارف آن شخصی به شمار می‌آید. ازاین رو اقتصاد خانواده متکی بر درآمد سرپرست خانواده است و زوجه نمی‌تواند با اتکا به درآمد مالی خود، سرپرستی خانواده را برعهده بگیرد. با این تفاوت در مدیریت اقتصادی از یک سو و حقوق و تکالیف زوجه در تدبیر منزل از سوی دیگر، تدبیر مالی منزل از حقوق و اختیارات زوجه در اموال او دانسته می‌شود؛ هرچند مسئولیت سرپرست را در این خصوص نفی نمی‌کند. همچنین افراد تحت نفقه، مسئولیت مالی ندارند و مشارکت مالی آنان فرع بر مالکیت افراد بر تمام درآمد خود است، بنابراین دو فرض در این مشارکت متصور است: استقراض سرپرست از آنان یا هبه به او. از سوی دیگر، سه قسم هزینه در خانواده وجود دارد: هزینه‌های ضروری، هزینه‌های توسیعی و هزینه‌های تفریحی. نفقه، به هزینه‌های ضروری تعلق می‌گیرد (نجفی، ۱۴۳۰: ۲۲۳/۳۱). اما توسعه مالی بر خانواده، مستحب است. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۴۰-۵۴۱/۲۱) با وجود استحباب در قسم دوم، هزینه‌های تفریحی

به طریق اولی جزء نفقه نخواهد بود. از دیگر سو، «کسب»، «مهریه»، «ارث»، «دیه»، «وقف» و «هبه»، منابع مالی است که در صورت اختصاص به زوجه، زوج حق تصرف در آن را ندارد و چگونگی هزینه کرد آن با خود اوست. این منابع با نفقه تفاوت دارند؛ زیرا مدیریت هزینه کرد آن برعهده سرپرست خانواده است. «فدیه» در خلع و مبارات و «متعۀ الطلاق» هم به همسر تعلق می‌گیرد، اما چون به انحلال خانواده و زوجیت مربوط است، جزء منابع مالی زوجه به شمار نمی‌آید و تأمین دیون شرعی، احسان و انفاق و تأمین اثاث منزل و تزین آن از مهریه (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۳/۴۳-۸۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۳۶/۵) اموری است که در نصوص برای اهداف هزینه کرد زن بیان شده است. یعنی مصارف مالی زوجه، مطابق با میل او در غیر مورد نفقه است و هر نیاز مالی زن که خارج از نفقه باشد، از منابع مالی ویژه آن مصرف می‌کند. به لحاظ مناسبات حکم و موضوع، حق حبس با همین نظام مالی سازگار است، چون تأمین مهریه را به ابتدای خانواده مشروط می‌کند که با لحاظ آن در کنار روایات مصارف مهریه -مانند تأمین جهیزیه حضرت زهرا (علیها السلام) از مهریه (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۴/۴۳)- زن در تدبیر مالی خود و منزل، اختیاراتی می‌یابد که در نفقه نیست. بنابراین وجود مهریه دو دلالت دارد: اختیارات مالی زن که با حق حبس همراه است و حرمت فرج که استقرار مهریه و متعۀ الطلاق را به دنبال دارد.

۲-۲-۵. وجوب غیرت

حفظ حریم خانواده و منزل مبتنی بر وجوب غیرت است که افزون بر تکلیف شرعی (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۲/۲۰-۱۵۳)، امام صادق (علیه السلام) وجوب عقلی آن را -به عنوان نیاز ضروری مرد- بیان کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۶/۷۵) البته معنای غیرت در روایات، حفظ حریم ناموس در عفاف جنسی است، اما توسعه معنایی آن در فقه به لحاظ توسعه در ملاک، امکان‌پذیر است.

۲-۲-۶. حُسن معاشرت

حُسن معاشرت -که بر مبنای اصل رفق مطرح می‌شود- در قرآن کریم، نسبت به والدین و همسران با تعابیری چون «مصاحبت به معروف» (لقمان/۱۵)، «معاشرت به معروف» (نساء/۱۹) و «صُلح» (نساء/۱۲۸) بیان شده است. احسان به والدین و داوری میان زوجین از بارزترین

مصادیق این میناست.

## ۲-۲-۷. ممنوعیت نهادسازی موازی با منزل

با توجه به کاربری خانوادگی ساختمان منزل، کاربری خانوادگی در دیگر ساختمان‌ها و کاربری غیرخانوادگی در محیط منزل، جز در موارد اضطرار یا وجود مصلحت اهم، ممنوعیت می‌یابد، چون هر ساختمان، محیط کاربری خود را اقتضا می‌کند. خانواده تنها نهاد مراقبت است و دیگر نهادهای مراقبتی چون مهد کودک، آسایشگاه سالمندان و مراکز نگهداری معلولین نمی‌توانند جایگزین آن باشند؛ زیرا بر مبنای ولایت، مسئولیت در مرتبه نخست، بر عهده والدین، جد پدری و ارحام است و پس از آنان بر عهده حکومت و جامعه (اعم از نهادها و افراد) قرار می‌گیرد. (طباطبایی و حکیم، ۱۴۰۰: ۲۱) مسئله مراقبت نیز ذیل همین حکم کلی می‌گنجد. به همین خاطر، فقط می‌توان از آن دسته از سازمان‌های حمایتی سخن گفت که با اعضای خانواده مشارکت کرده، بسترهای مراقبت را ایجاد نموده و موانع را رفع می‌کنند و اطلاق آیه شفاعت اجتماعی (نساء / ۸۵) بر آنان صدق می‌کند، اما به صورت مستقل و موازی با خانواده، امکان نهادسازی وجود ندارد.

## ۲-۲-۸. احترام حریم منزلی

### الف. تعریف حریم منزلی

حریم منزلی در این پژوهش به معنای محدوده‌ای از منزل است که فرد، حق استقلال به تصرف در آن حدود را دارد. مفهوم حریم منزلی از تعریف غصب در فقه قابل استفاده است. غصب به استقلال ید تصرف در مال غیر به صورت عدوانی تعریف شده است (نجفی، ۱۴۳۰: ۳/۳۷). در مقابل، اگر استقلال تصرف در مال خود باشد، یعنی فرد در حریم خود تصرف کرده است؛ از این رو حریم منزلی، حریمی است که دیگران حق تصرف مستقل و عدوانی در آن ندارند و هر گونه تصرف، در اختیار صاحبان آن حریم است. قلمرو حریم منزلی به طور کلی دو گروه را دربرمی‌گیرد: افراد منزل، ارحام (فقط خواهر و برادر). این قلمرو در برخی انواع آن توسعه یا تضییق می‌یابد. دیگر افراد برای تصرف در برخی انواع این حریم مانند حریم محیطی نیازمند اذن

یا اجازه هستند و در برخی موارد مانند حریم جنسی تصرف غیرقابل اذن و اجازه است. در ادامه انواع حریم منزلی تبیین می‌شود.

#### ب. انواع حریم منزلی

بنابر ادله، شش نوع حریم منزلی وجود دارد:

##### ۱. حریم روانی

حریم روانی، حریمی است که تضییع آن موجب آزار روانی یا به خطر افتادن آبروی اعضای منزل می‌شود؛ مانند حفظ اسرار منزل یا تضییع حق همجواری (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۲/۲۲).

##### ۲. حریم عاطفی

با توجه به اصل رحمت، مسئولیت عاطفی ویژه‌ای نسبت به اعضای خانواده در محیط آن وجود دارد که حریم عاطفی منزل را شکل می‌دهد و دیگران حق منع از آن را ندارند؛ از این رو این حریم، از اصل رحمت استنتاج می‌شود.

##### ۳. حریم محیطی

حضور در هر ملک، نیازمند اذن یا اجازه مالک آن است. حریم محیطی در دو مرتبه منحصر است: ملکیت و ولایت. در مرتبه ملکیت، هرکدام از اعضای منزل، به تناسب ملکیت خود، مالک بخشی از حریم منزل می‌شود و در مرتبه ولایت، چون تأمین مسکن ذیل وجوب نفقه جای می‌گیرد، تمام افراد واجب‌النفقه می‌توانند در حریم ملک سرپرست خانواده تصرف کنند. بر همین مبنا، ورود به حریم محیطی دیگران نیازمند استیذان است: «لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأمنوا و تسلموا علی أهلها» (نور/۲۷ و علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴: ۱۰۱/۲).

##### ۴. حریم جنسی

حریم جنسی زوجین، بخشی از حریم منزلی آنان است و آگاهی دیگران نسبت به آن تحریم شرعی دارد. این مبنا با اصل عفت، سازگار است و احکام مربوط به وجوب حفظ عضو جنسی از نگاه غیر همسر و حرمت نظر به آن (نور/۳۱؛ نجفی، ۱۴۳۰: ۵-۳/۲) بر آن دلالت دارد. عورت بودن اعضای جنسی و حرمت نظر به معنای وجود حریمی است که دیگر افراد را از ورود

به آن منع می‌کند.

#### ۵. حریم مالی

اموال منزل - مانند خوراک، پوشاک و لوازم خانگی - حریم دارد که مباحث فقهی مربوط به مالکیت خصوصی - مانند کتاب البیع و کتاب الغصب - در این موارد مصداق می‌یابد.

#### ۶. حریم غذایی

مقصود از حریم غذایی، حریمی است که اعضای خانواده در مصرف غذای خود دارند. هرچند اطلاق حریم محیطی شامل اعضای خانواده می‌شود، اما حریم غذایی، ارحام نسبی و دوستان را به شرط عدم علم به کراهت مالک در برمی‌گیرد (نور/۶۱؛ نجفی، ۱۴۳۰: ۲۴۷/۳۶). البته میان دلیل حریم غذایی و ادله دیگر انواع حریم منزلی، از یک حیث، اطلاق و تقیید و از حیث دیگر، حکومت وجود دارد. دلیل حریم غذایی مقید به ادله قبل است و آن ادله بر این دلیل، حکومت دارد. به بیان دیگر، وجود حریم غذایی برای ارحام و دوستان، مقید تحریم ورود بدون اذن آنان به منزل است و وجود حریم‌های پنجگانه قبلی، کیفیت حریم غذایی را تفسیر می‌کند. بر همین مبنا، قلمرو حریم غذایی، موارد منجر به تعرض حریم‌های قبل را در بر نمی‌گیرد و تحریم ادله قبل، اطلاق ندارد.

#### ۲-۲-۹. احترام حریم خصوصی در منزل

با نظر به مبانی فقه نظام خانواده، حفظ حریم خصوصی در منزل بر سه مبنا استوار است: مودت، مصلحت و حقوق شغلی. یعنی حریم خصوصی میان اعضای خانواده را می‌توان حریمی برشمرد که مودت را در خانواده نقض نکند، مصالح جمع اعضا - مانند ارتباط مؤثر - را نفی نکند یا حقی باشد که فرد به سبب ارتباط خارج از خانواده دارد و نقض آن حق، حریم خصوصی دیگران را هم از میان می‌برد؛ چنان که حریم جنسی والدین از فرزندان باید محفوظ باشد (نور/ ۵۹). در این امور می‌توان از وجوب جلب رضایت و حریم سخن گفت و صرف کراهت فرد، نمی‌تواند ایجاد حریم کند. تنها اثر وجود کراهت، وجوب مودت از طریق جلب محبت یا رفق و مداراست.

### ۳. انواع مسئولیت خانواده در تدبیر منزل

مسئولیت خانواده در تدبیر منزل با قاعده «اقامه نظام» آمیخته است. اگر هیچ‌یک از افراد خانواده به تدبیر منزل اقدام نکنند، امور منزل تعطیل می‌شود؛ از این رو بر اعضای خانواده واجب است تا امور منزل را «اقامه» کنند. اقامه امور منزل با اصل مشارکت معنا می‌یابد و چون زوجه، رئیس منزل است، مدیریت این مشارکت با اوست و سرپرست خانواده (زوج) موظف به همکاری می‌شود. اما چون مسئولیت تأمین نفقه و معاش بر عهده زوج قرار گرفته است، مسئولیت او در تدبیر منزل، به نحو ثانوی و با عدم اخلال به مسئولیت اصلی فعلیت می‌یابد. بنابراین، مسئولیت زوجه، تنظیمی-تدبیری و مسئولیت زوج، حمایتی-ترمیمی است. همچنین تدبیر امور پیرامونی منزل مانند حفظ امنیت بر عهده زوج قرار می‌گیرد. این تقسیم مسئولیت از روایت نبوی قابل استفاده است: «الرجل راع علی أهل بيته و هو مسئول عنهم و المرأة راعية علی أهل بيت بعلمها و ولده و هي مسئولة عنهم» (دیلمی، ۱۴۱۲: ۱۸۴ و قریب به همین مضمون: متقی هندی، ۱۴۰۱: ۲۲/۶). این روایت، مرسله است، اما در کنار تواتر اجمالی روایات ذیل در انواع مسئولیت خانواده در تدبیر منزل به عنوان مؤید می‌توان از آن بهره برد:

#### ۳-۱. مسئولیت تنظیمی

با توجه به مقدمات فوق، مسئولیت تنظیمی منزل با زوجه است. امام باقر (علیه السلام) تزیین منزل خود را به تدبیر همسرشان ارجاع می‌دهند: «فأما هذا البيت الذي تری فهو بيت المرأة» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۲/۴۶) سه روایت دیگر به همین معنا نیز نقل شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۳۶/۵). امام صادق (علیه السلام) تنظیم غذایی منزل را بنابر میل زن دانسته‌اند: «المؤمن يأكل بشهوة أهله و المنافع يأكل أهله بشهوة» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲/۴). حضرت فاطمه امور درون منزل چون آسیاب آرد، پخت نان، دوخت لباس و شستن وسایل شوهر را خود برعهده داشتند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۵/۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴۹/۲۰ و ۸۳/۴۳) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این امور را به عنوان حق شوهر بیان فرموده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۶/۴۳). این گونه روایات بر مسئولیت تنظیمی همسر در منزل دلالت دارد و حتی اگر سند قطعی نداشته باشد، موجب تواتر اجمالی روایات و تراکم ظنون می‌شود.

### ۲-۳. مسئولیت حمایتی

مسئولیت حمایتی شوهر را تأمین مقدمات امور منزل از یک سو و حمایت‌های عاطفی-مالی از سوی دیگر می‌توان دانست. شیردوشی رسول خدا ﷺ و تأکید بر سنت شدن آن میان مسلمین (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۵/۱۶) و تهیه آب، هیزم و پاکبانی منزل توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۵/۸) مربوط به تأمین مقدمات است و استفاده از نیروهای خدمتی برای همکاری - که جزء نفقه محسوب می‌شود- (نجفی، ۱۴۳۰: ۲۲۳/۳۱ و ۲۲۸-۲۲۹) به حمایت از همسر مربوط است. رعایت حق بر فراغت، مسئولیت دیگر است. حضرت فاطمه (علیها السلام) بخشی از وقت خود را به عبادت شبانه و ارتباط با پدر خود می‌گذراند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۴/۴۳ و ۱۵۲).

### ۱.۴ احکام مسئولیت‌های تدبیر منزل

#### ۱-۴.۱ احکام منزلی

##### ۱-۴-۱. مدیریت غذایی

با توجه به مبنا بودن میل زن در مدیریت غذایی (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲/۴)، هرگونه اقدام شوهر به پخت غذا طبق نظر همسر می‌شود. اما در روابط والدی، مادر به میل کودک عمل می‌کند، چون رفتار کودک مبتنی بر بازی است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۷۳/۲۱) و دلالت التزامی این حق، توجه به امیال او جز در موارد خطر و ضرر است. اصل رحمت، مؤید این دیدگاه است.

##### ۱-۴-۲. پاکبانی منزل

در روایات متعدد، بر نظافت و پاکبانی منزل تأکید شده است (برقی، ۱۳۷۱: ۶۲۴/۲) و این امر، افزون بر مطلوبیت شرعی، وجوب عقلی دارد و با توجه به سیره علوی در این امر و قاعده اقامه نظام به‌طور مشارکتی بر عهده تمام افراد خانواده و نه صرفاً همسر است.

##### ۱-۴-۳. امنیت منزل

امنیت منزل دو بخش بیرونی و درونی دارد. مسئولیت امنیت درونی منزل با سرپرست خانواده است؛ چنان‌که منافقان مدینه برای عذر جهاد به نا امنی منازل خود و مسئولیت شرعی خود در این باره احتجاج کرده بودند: «یستأذن فریق منهم التبیّ یقولون إن بیوتنا عورة» (احزاب / ۳۳)

و این مسئولیت مورد انکار آیه واقع نشده است، اما مسئولیت بیرونی آن - بر اساس وجوب حفظ امنیت جامعه - با دولت است.

#### ۴-۱-۴. سبک معماری منزل

سبک معماری منزل باید با ساختار خانواده - بر اساس مبانی فقه تدبیر منزل - تناسب و مطابقت داشته باشد که به طور مشخص، پنج بخش نقشه، مصالح، مساحت، فضای داخلی و نمای خارجی ساختمان را در بر می گیرد. با نظر به مبانی و مقدمیت واجب، سبک معماری منزل باید به گونه ای باشد که در فواصل منازل به ویژه قطر دیوارها، حریم منزلی رعایت شود، حیازدا نبوده و میزان وسعت آن مانع از افزایش جمعیت مطلوب شارع در خانواده نباشد، امکان پذیرش مهمان و صله ارحام داشته باشد، ابزار مصالح آن به منظور حفظ امنیت خانواده در برابر خطرات و سرقت، مستحکم باشد، تعداد و نسبت اتاق افراد خانواده باید حافظ حریم خصوصی شرعی میان آنان باشد، امکان پخت غذا تسهیل یابد و در تمام این موارد و بخش ها، اضرار و افساد لازم نیاید. در روایات عدم ارتفاع بیش از هشت ذراع (حدود سه متر و نیم)، وسعت منزل، حریم بخشی آن، رعایت نمازخانه، عدم تزیین فضای داخلی - غیر از سطح - با تصویر انسان، رعایت روشنایی منزل و عدم اشراف منازل بر یکدیگر مطلوب شناخته شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۸/۷۳، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۲۰/۵ و ۳۳۵) همچنین معماری ساختمان منزل، نباید موجب تخریب ملک همسایگان شود؛ چنان که قراردادن بخشی از مصالح ساختمان بر دیوار همسایه، نیازمند اذن اوست، در دیوار مشترک، امکان تصرف مستقل وجود ندارد و فضای سبز منازل، خارج از محیط مسکونی مالک، حرمت شرعی ندارد (نجفی: ۱۴۳۰: ۱۸۳/۲۶، ۱۸۹ و ۱۹۸).

#### ۴-۲. احکام پیرامنزی

##### ۴-۲-۱. تعاملات درون خانواده

همسررداری، مراقبت از فرزندان و مسافرت، سه مورد از کلیدی ترین تعاملات درون خانواده است. بر اساس دو مبنای قوامیت و غیرت، مرد نسبت به حریم همسر و فرزندانش و بر مبنای ولایت، نسبت به مراقبت از کودکانش مسئولیت می یابد. انتقال مراقبت از کودک در مهد به

جای منزل با مبنای ممنوعیت نهادسازی موازی و وجوب حضانت، دچار محدودیت می‌شود، بلکه در صورت نیاز، بر اساس مسئولیت حمایتی، پدر موظف به استخدام فردی برای مراقبت و همراهی کودک می‌شود تا مادر به وظایف دیگر خود رسیدگی کند؛ چنان‌که اختلالات عاطفی و آسیب‌های اجتماعی مهدکودک از منظر جامعه‌شناسان پوشیده نمانده است (لیبی، ۱۳۹۳: ۱۰۹). بنابراین، با وجود مسئولیت پدر، نیاز عاطفی کودک به مادر، اقتضائات خاصی در روابط میان آن‌ها ایجاد می‌کند و هرچند مسئولیت با پدر باشد، همکاری زن در شؤون شوهر، مطلوبیت شرعی دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۸/۲۰).

احکام مسافرت چهار بخش دارد: غیاب اهل منزل، روابط مسافران، هزینه سفر و مرکب آن (خودرو). اگر فقط شوهر، مسافر باشد، زن، نایب او در حفظ خانواده می‌شود (همان: ۴۰) و اگر زمان بازگشت از سفر به منزل، موجب اضرار به زن باشد، مرد موظف به اطلاع‌رسانی نسبت به آن زمان می‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۲/۷۳). اگر تمام اعضای خانواده، مسافر باشند، با وجود مسئولیت مرد در تأمین امنیت منزل، برای تصمیم‌گیری و اقدام در این خصوص، وی مسئولیت می‌یابد ترتیبی اتخاذ نماید تا پس از بازگشت مسافرین، حریم منزل حفظ شده باشد. در روابط مسافران، احکامی چون رعایت همسفر بیمار، تأمین نیاز غذایی و مراعات موقعیت سنی افراد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۷/۷۳، ۲۷۰، ۲۷۱) وجود دارد و بر اساس دو شرط رعایت «مخارج رایج و عادی» و «توان اقتصادی»<sup>۱</sup> در نفقه (نجفی، ۱۴۳۰: ۲۲۳/۳۱) هزینه سفر، جزئی از نفقه بوده و بر عهده مرد است؛ چنان‌که در تأمین خودرو - هرچند بلیت خودروی عمومی - متناسب با توان خود، وظیفه دارد.

#### ۲-۲-۴. تعاملات پیرامونی خانواده

مقصود از این تعاملات، روابطی است که میان افراد منزل با دیگران صورت می‌گیرد. میهمانی و همسایگی دو ارتباط مهم در این زمینه است که با توجه به مبنای احترام حریم منزلی و ابعاد

۱. البته مقصود از توان اقتصادی، توانایی عرفی همراه تلاش مرد است و در مقابل ناتوانی کامل نیست که به طلاق و تأمین نفقه از راه‌های دیگر می‌انجامد؛ بلکه در برابر ناتوانی نسبی منظور است. مستند این حکم، قواعد رفق و مودت است که موجب مطلوبیت قناعت زن نسبت به دارایی مرد می‌شود و خارج از توان او بر وی تحمیل نمی‌کند؛ چنان‌که سیره‌ی حضرت فاطمه (علیها السلام) چنین بوده است. (اربلی، ۱۴۲۱: ۱/۴۴۴)

آن، حکم آن‌ها مشخص می‌شود. آداب بسیاری درباره فرهنگ میهمانی در روایات اشاره شده (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵۱/۷۲-۴۵۶) و کسب اطلاعات محلی از چگونگی اخلاق همسایگان قبل از مسکن‌گزینی - که بالطبع مسئولیت مرد خواهد بود- توصیه شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۹/۷۳).

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش یکی از ارکان نظام خانواده -منزل- با تأکید بر ادله عقلی و نقلی و در نظر گرفتن مجموع احکام موجود در کتب فقهی در کنار یکدیگر، مورد بررسی فقهی قرار گرفت. برای این منظور، از یک سو تلاش شد سیره قطعی شارع در حوزه خانواده به‌عنوان ملاکات عمومی احکام که نظام فقهی خانواده را شکل می‌دهد، تبیین گردد و از سوی دیگر بر اساس همان سیره، به ادله خاص مربوط به تدبیر منزل استدلال گردد. در بحث از سیره شارع، این ملاک‌ها در دو بخش تبیین شد: مبانی عام فقه نظام خانواده و مبانی خاص فقه نظام مدیریت خانواده به‌عنوان یکی از ابواب آن. مبانی عام عبارت بودند از: ولایت، مصلحت، رفق، مودت، رحمت، مشارکت، حمایت، عفت، قرابت و دوام و مبانی خاص، وجوب قوامیت ولی خاص، فراتر بودن مدیریت خانواده از سرپرستی آن، وجود مسئولیت عاطفی در خانواده، تدبیر مالی منزل، وجوب غیرت، حسن معاشرت، ممنوعیت نهادسازی موازی با خانواده، احترام حریم منزلی و احترام حریم خصوصی. بر اساس این مبانی، مسئولیت تدبیر منزل به دو بخش تنظیمی و حمایتی تقسیم گردید. در بخش اول، مدیریت درونی منزل برعهده زن و مدیریت بیرونی آن برعهده شوهر است؛ هرچند اصل در مدیریت درونی، مشارکت است و قاعده اقامه نظام کنار دلیل خاص، بر مسئولیت زن همراه با مشارکت اعضای خانواده، دلالت داشت. بخش دوم هم به مسئولیت شوهر برای حمایت‌های عاطفی، مالی، عملیاتی از همسر او مربوط است. با این تقسیم وظایف، امور منزل و پیرامون آن میان زن و شوهر تقسیم می‌شود و این تقسیم در مواردی چون غذا، پاکبانی، امنیت، سبک معماری منزل، همسررداری، مراقبت، مسافرت، میهمانی و همسایگی مصداق می‌یابد. در بررسی مبانی فقهی عام و خاص نظام خانواده و مسئولیت‌هایی که در تدبیر

منزل بیان شد، نظریه‌های «دموکراسی» - به عنوان الگویی غربی - و «اقتدارگرایی» - به عنوان الگویی شرقی - در خانواده نیز نفی گردید، به این صورت که مسئولیتی عامه و فراگیر در خانواده وجود دارد که ولایت مدیران خانواده، مشارکت اعضای خانوار و حمایت خویشاوندان اضلاع آن را شکل می‌دهد. بنابراین وقتی آن ملاکات را ارکان خانواده بدانیم و برای تمام خانواده، مسئولیت متقابلِ محبت پایه (مودت و رحمت)، به‌ویژه در امور منزل قائل باشیم، به دموکراسی خانوادگی یا اقتدارگرایی (مرد، زن، کودک) منتهی نمی‌شود.

## فهرست منابع

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۴، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۲ و ۱۲، بیروت، دارالصادر، بی تا.
۴. اراکی، محسن، فقه نظام سیاسی، ج ۱، قم، معارف، ۱۳۹۳.
۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، قم، رضی، ۱۴۲۱ق.
۶. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۱۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق جلال الدین محدث، ج ۲، قم، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۰، ۲۱ و ۲۲، قم، مؤسسه آل البيت للإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۹. حسینی اکبرنژاد، حوریه، «ارزش گذاری کارخانگی زنان در اسلام و رویه ی نهادهای بین المللی»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات راهبردی زنان، دوره ۲۲، شماره ۸۸، تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۴۳-۱۷۱.
۱۰. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، ج ۴، قم، مؤسسه آل البيت للإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
۱۱. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۷، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۲. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم، ج ۱، دمشق، دارالفکر.
۱۳. خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسيلة، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سرّه، ۱۳۹۲.

۱۴. خویی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۳، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۱۵. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب إلى الصواب، شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ه. ق.
۱۶. رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۷. روحانی، سید صادق، فقه الصادق، ج ۳۰، قم، آیین دانش، ۱۴۳۵ق.
۱۸. صدر، سید محمد باقر، موسوعة الإمام الشهيد السيد محمد باقر الصدر (اقتصادنا)، ج ۳، قم، پژوهشگاه شهید صدر، ۱۴۳۴ق.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، تهران، صدرا، ۱۳۶۴.
۲۰. طباطبایی، سید محمد وحییبی تبار، جواد، «تبیین فقهی نوین از تحکیم خانواده در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ مطالعه موردی: مهریه»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، دوره ۱۰، شماره ۱، ۱۳۹۶، ص ۷۰.
۲۱. طباطبایی، سید محمد و حکیم، سید منذر، «انواع مسئولیت تشکیل خانواده در فقه نظام جامع خانواده»، دو فصلنامه مطالعات اسلامی زنان و خانواده، دوره ۸، شماره ۱۵، ۱۴۰۰، صص ۹-۱۱، ۱۵، ۲۱ و ۲۲.
۲۲. طباطبایی، سید محمد، «الزامات برنامه ریزی فرهنگی در اوقات فراغت با تأکید بر فقه نظام مدیریت فرهنگی»، ارائه شده در مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، الگوی پیشرفت، تهران، ۱۴۰۰ ه. ش، ج ۵.
۲۳. طوسی، نصیرالدین (خواجه)، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چاپ اول، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۶.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبة، تحقیق و تصحیح عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۱، تهران، مکتبة المرتضویة، ۱۳۸۷ق.

۲۶. علیدوست، ابوالقاسم و عشایری منفرد، محمد، بازپژوهی خروج از منزل بدون اذن شوهر از منظر قاعده لاضرر، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۳، شماره ۵۱، صص ۴۳-۷۳.
۲۷. علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح و تحقیق طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۸. غروی نائینی، میرزاهمده حسین، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، تقریر موسی خوانساری نجفی، ج ۱، تهران. المکتبة المحمّدیة، ۱۳۷۳ق.
۲۹. غمامی، زهراسادات و علوی، سیدیحیی، «الگوی اسلامی امنیت اقتصادی زنان خانه‌دار»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات اسلامی زنان و خانواده، دوره ۵، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۲۹-۵۰.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۵، قم، هجرت، بی تا.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۴ و ۸، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۲. لیبی، محمد مهدی، خانواده در قرن بیست و یکم از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی، علم، تهران، ۱۳۹۳.
۳۳. متقی هندی، علاء‌الدین علی، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ج ۶، تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۱.
۳۴. مغنیه، محمد جواد، الشیعة فی المیزان، بیروت، دارالجواد، ۱۴۱۷ق.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، ۲۰، ۴۶، ۷۱، ۷۲، ۷۳ و ۱۰۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۶. نصیری، علی، مدیریت خانواده در اسلام، فصلنامه علمی پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، دوره ۱، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۳-۲۸.

۳۷. نجفی، محمدحسن. جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، تصحیح و تحقیق رضا جعفر مرتضی‌العاملی و محمدعلی حاتم‌اسماعیل‌العاملی، ج ۲، ۲۳، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲ و ۳۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ق.
۳۸. هدایت‌نیا، فرج‌الله، «تأملی بر نظریه‌خانه‌نشینی زن در فقه اسلامی»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۹، شماره ۷۶، تابستان ۱۳۹۶، صص ۷-۲۴.